





126

Risālah-i tahqīq-i-sam  
(eras).



126

Lucius  
13. XI. 26  
W. A.

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَتَحْمٌ بِالْبَحْرِ**

**رساله در تحقیق سنه شمسیه و قمریه از قاضی انقضا  
محمد بن محمد الدین خان شلمه لعلی**

القضا  
 قائم  
 میان  
 نقطه  
 مشرق  
 کاین  
 زمان  
 لفظ  
 انقضا  
 لفظ  
 انقضا  
 لفظ  
 انقضا

تأیید و مصلیاً و مسلماً اما این مسئله بدینده کمترین بند مسکا طلبه علوم تقنین  
 محمد بن محمد الدین که رساله الیت در تحقیق سنه شمسیه قمریه و بیان تفاوت  
 آنها بطریق جزئییه باید دانست که سنه شمسیه عبارتست از زمان مفارقت  
 که فرض کند بر منطقه فلک البروج تا آنکه حرکت خاصه خود که از مغرب  
 بحسب همان نقطه خود نماید و مبداء این از وقت جلوس به نقطه اعتدال  
 را مستحق محاسبه اعتبار کرده اند چرا که کلمات بمعظم معمرات درین  
 بستالفت کرد و فصلها شروع شود و نیز افتاب بعد مجاوزت ازین لفظ  
 بجانب شمال از خط استوا که کسبیت عمارات و اعتبار اقالیم درین سمت  
 از جانب جنوب است میل کند و در مدت این سنه اختلاف کرده اند و بعضی  
 شصت و پنج یوم و ربع یوم است و مراد از یوم شبانه روز کامل گرفتار آنرا  
 ساعت و چهار بخش قسمت کنند و هر قسم را ساعت گویند و هر ساعتی را  
 و هر که بقدر ابر شصت ثانیه مقوم سازند پس ربع یوم عبارت از شش  
 مستوی باشد و بطایعوس صاحب طبلی مدت سنه مذکوره را صد و شصت

اعظم  
کتابی  
نقشه  
الوقت

و پنج ساعت و پنجاه و پنج دقیقه و دوازده ثانیه از روی رصد به تحقیق رسانیده و  
 علماء متاخرین سه صد و شصت و پنج لوم و پنج ساعت و چهل و شش دقیقه و  
 ثانیه گفته و محقق طوسی بر طبق رصد جدید که آنرا همراهه متولی شده بر پنج ساعت  
 چهل و نه دقیقه از دو و نوبین هر سه قول بطبع لوم تام نباشد و این اختلاف در  
 شمسی حقیقی است و اما در سه شمسیه اصطلاح اکثری در قانع و ثوابی را اعتبار کرده اند  
 پس بعضی مثل روم و انگلستان سه صد و شصت و پنج لوم بلازاده کسر کرده  
 سال چهارم برزاده یک و یکمیه کنند و فرس آن ربع را بعد هر صدت سال  
 کیمیه نمایند چنانکه تفصیل آن بیاید اثبات الله تعالی و کروی مثل قطبمان کسر را  
 ساقط کرده هر سال را سه صد و شصت و پنج لوم گیرند و همچنین مستعملین تاریخ فرس از  
 متاخرین بجز اول دولت نیز درین شهر را بسبب عدم محافظت کیمیه نیز کسر کرده  
 لهذا تاریخ فرس تا این زمان بلا کسر مستعمل است و ما که شمسی حقیقی عبارت از زمان  
 در آمدن آفتاب باول برجی از بروج تا خروج او از آن و در آمدن در اول  
 دیگر تالی آن بود و همچنان مشهور کرده اند که آفتاب در نصف نهار اول روزان  
 در درجه اولی آن برج باشد خواه به شمال آفتاب بومی آن درجه در عرض  
 شده باشد یا پیش از آن در همان روز یا در شب مقدم او یا در امر اول  
 پس در زنگه آفتاب بعد نصف النهار در اول برجی در آید نیز همچنان که  
 از آن ماه نخواهد شد و چنانچه بروج فلک ششم دوازده اند ششم ششمیم

و اندرین از فرس که در انگلستان و روم و  
 انگلستان و روم و انگلستان

و اندرین از فرس که در انگلستان و روم و  
 انگلستان و روم و انگلستان

و اندرین از فرس که در انگلستان و روم و  
 انگلستان و روم و انگلستان

ششمین و آورده باشند و اسامی بروج این است **کل ثور جوزا سرطان**  
**مذکر میزان عقرب قوس جدی دلو حوت** کواکب اسامی هندی بطریق زیر  
 هر یکی همان ترتیب مناسبت به شد میگردند **منهنگ کرک سنکه کنیان**  
**برهمن مکر کنبه مین چون کلفیاب نبت لفلک البروج در دست**  
 و بطور اختلاف در حرکت او در نصف اوجی از فلک البروج بطریق  
 میشود از حرکت او که در نصف حصصی آنست **نبا بر ملک آفتاب** بر بروج  
 شمالیه لظول است **نبت ملک** از بروج جنوبیه و از اینجاست که **مذکر**  
 شمسیه حقیقیه نماید یکدیگر متفاوت باشد تا آنکه بعضی را **اسی** روزه  
 و بعضی را **اسی** دیگر روزه و یکی را **اسی** و در روزه و قلیلی را **اسی** روزه  
 تقصیر است **از کرده اند** چنانچه درین منظومه فارسیه لفظ **در آمده**  
**نور خور استی و در** **مکلی و یک است** **محل شیر با پس و پیش** **دو و آن**  
**عشر** **نبتی است** **و من و من و جدی کم و پیش** **و غیر منب** **دضا در نیاب** **شیر**  
**لا اولاب** **لا اولاب** **لا اولاب** **لا اولاب** **لا اولاب** **لا اولاب** **لا اولاب** **لا اولاب**  
**شور** **اصطلاحیه** **در تقدیر** **فوق** **اعتبار** **مبدأ** **اسی** **بالم** **اصطلاح**  
**در تلف** **در اصطلاح** **باکی** **نراد** **و ازین** **راه** **است** **که** **گویند** **مرکاب** **ده** **روز**  
**ماه** **مکرم** **و مای** **از** **ما** **سما** **می** **رو** **شروع** **شود** **و** **بیشتر** **از** **تواریخ** **منشی**  
**شهور** **شمسی** **که** **چنانچه** **حال** **چند** **تواریخ** **معرفه** **تقدیم** **اسماء** **شهور** **آنها** **نکرد**

ط

در این کتاب  
 در این کتاب  
 در این کتاب

اسامی مشهوره شهرت یافته در رومی که ابتدای آن از امام مهرجان گردان است  
 تشریح اول تشریح آخر کاو و اول کان آخر شباط از آریسان آریسان  
 نمود آب ایلول و سسال رصعیان رسد و شصت و پنج روز و ربع است  
 چنانچه گذشت و هر یک از تشریح آخر و نیات و حیران و ایلول می باشد  
 و هر یک از ماهها دیگر سسی یکروز الا شباط که آن بیست و هشت روز است  
 و آن ربع زاید که در مدت چهار سال اوزمی تمام شود در ماه شباط افزاید  
 و کسی گویند و مبداء این تاریخ بعد انقضای دوازده سال است از وفات سکندر  
 ذوالقرنین بن فیلقوس رود و بعضی مبداءش از عهد سکندر نوشته اند  
 و مبرار و یکصد و پنج سال میشود و اسامی مشهوره شهرت یافته از فلسفی است  
 و جنوری فیبروری مارچ اپریل می جون جولائی اگست سپتامبر اکتوبر  
 و جنوری و سال ایشان نیز مانند سال رومیان است و هر یک از اپریل و جون  
 و سپتامبر و نوامبر این چهار ماه را سسی روز و هفت ماه دیگر اسوای فیبروری  
 سسی و یکروز شمانند و ماه فیبروری بیست و هشت روز و نمانند سال اعتبار  
 کنند و در سال چهارم همان کسر ربع زاید را یکروز گرفته در آخر فیبروری افزاید  
 و ثبت و نه روز گیرند و آن روز کبیسه باشد قاعده برای دریافت سال است  
 این است که سن عیسوی را بر چهار تقسیم نمایند اگر خارج القسمی باشد کبیسه است  
 سده را سال کبیسه دانند و اگر نماند باقی مانده سال اول است سال بلا کبیسه

اینک  
 عبارت از یک روز است و اکلین است  
 و اکلین نیز روزی است که در میان  
 یکروز و اکلین یعنی بیست و هشت  
 روز است و در کتاب اکتادار

در این کتاب  
 در این کتاب

در این کتاب



و باقی را که در او درجه و یازده دقیقه و شش ثانیه و دو ثلث  
 مسیح بسج کنند و نیز روز همین مقدار فلك است بمیان زمین از حرکت  
 اجتماع حادث شود پس نسبت یوم واحد با سیم معلوم مانند نسبت یام <sup>بهم</sup> با سیم  
 اجتماعین تا دوره فلك که مستند و نسبت درجه است بود لهذا بقاعده <sup>الهند</sup> اربعه  
 طرین معلوم یعنی یوم واحد و ستمد و مریضه درجه را با هم ضرب نمایند پس خارج  
 تقریبی که شب و روز دوازده ساعت و پهل و چهار دقیقه باشد یا بین دو  
 وسطی بود و گمانیکه بر طبق تقویم <sup>کبری</sup> آن که شبانه روز را شصت کثری <sup>کبری</sup>  
 شصت بل مقرر است یوم و دلیل بر شصت دقیقه و هر دقیقه را بر شصت ثانیه <sup>معلوم</sup>  
 سازند خارج القسمة است نه روز و شبی و یک دقیقه و پنجاه ثانیه <sup>در این</sup> کسری  
 چنانچه تفسیر واقع شده و مال سخن واحد و این مقدار را در اصطلاح <sup>این</sup> ظالف  
 شهر و وسطی نامند و دوازده شهر وسطی را ستمد و ستمد و ستمد و ستمد و ستمد  
 ستمد و پنجاه و چهار یوم و خمس یوم و ستمد یوم است یعنی شصت ساعت و پهل و  
 از دقایق ساعت و بیست و چهار حجتی است که در وقت اوقات یوم یعنی <sup>دوازده</sup>  
 کثری و نیز از این سال قمری ستمد و پنجاه و چهار روز و ستمد و دو کثری <sup>باشد</sup>  
 یک بل باشد و از اینجاست که سال قمری ناقص است از سال شمسی <sup>کبری</sup>  
 اگر ستمد و شصت و پنج روز و ربع تام گویند نه در روز و یک ساعت و خمس <sup>است</sup>  
 و بر این <sup>را</sup> ناقص است در روز و ستمد و یک ساعت و ستمد و خمس ساعت <sup>در این</sup>

۵  
 ۴  
 ۳  
 ۲  
 ۱

شبانی بدو روز و شب <sup>عش</sup> و پنجاه و شش دقیقه و دو و نیم دقیقه که یکی <sup>عصا</sup> یک ساعت است  
 ده روز و پنجاه و شش گهری و یک ربع نه بل بود پس تفاوت میان سال قمری و  
 برهمنه قوال مقرریه روز و شب و یک ساعت تقریبی باشد و اسامی <sup>مستحق</sup> مستحق  
 که در تاریخ عمر متبداً اول بود این است مجموع صفر بر پنج الاول ربع الثاني جماد الاول  
رجب شعبان رمضان شوال ذی قعدة و ثنی الحج و چون عرب اول ماه از رویت  
ایام ماه کاهمی است و نه روز و کاهمی سی روز باشد اما اهل حساب که اول ماه را در  
تاریخ از اجتماع وسطی گرفته اند و ما بین دو اجتماع چنانچه گذشت است و نه روز  
ست و هجده و چهار دقیقه باشد مخم را سی روز گیرند و صفر را است و نه روز و  
سی روز و یکماه است و نه روز پس و از ده ساعت ماه دیگر در اول ضم کنند و از  
هجده و چهار دقیقه که در هر ماه زیاده است در هر سی سال یازده روز فراموش شود  
نابراین در هر سی سال ذی الحج یازده سال را سی روزه گیرند و آن را در سی ام  
کلیه خوانند و مبدأ این تاریخ از زمان هجرت محمد است صلی الله علیه و سلم آنکه  
مقطعه مدینه منوره و لهذا بحال این تاریخ را سنه هجریه گویند و اهل هند نیز سال  
قمری اعتبار کنند زیرا که ایشان ماه و سال را چهار گونه دانند یکی سوادس که بالا گذشت  
و ابتدای آن از شکر است میکه یعنی حمل بود و دوم چند اس که از ابتدای وسطی روز  
بروید و دومی را دوج و چینی تاج و بونقه و چینی و چینی و چینی و چینی و چینی و چینی  
و اما دومی در دوازده سی و چندی و چندی و چندی و چندی و چندی و چندی و چندی

در اولین

تا بهت <sup>بلند</sup> تکمیل بهین با مہما مذکورہ تا چودس خوانند و روز سی ام را اما و سن نام ہند  
پہ چو ای اول تا با نذر شم شکل چہ بضم شین مخمر کاف ولام ویا ی فارسی وجہ قار  
مقدور و مای حق کونید وار رو ای دو مہم تا اما وس را کش ن چہ بک کاف و س ون  
شین مخمر و نون خوانند و آغاز چند س از اول تاریخ شکل چہ ماہ حبت اعتبار  
و نامہای این شہور قریہ سرمایان اسامی شہور تفسیر ایشان ہست کہ سابق مذکور  
و در تفہیم الکثر سال شمسی ور نہ لیکن چون در مخاسبات فہم سال شمسی  
قری ملفوظ دارند و نیز شکر اسم میان ماہ قری و ماہ شمسی واقع شدہ اعتبار  
لطابق مرد و مصدق اسم شکر نسبت برہ تدارک قدر تفاوت میان سال قمری  
کہ بالا ب تفصیل مذکور شد ضروری دانند و در سال سیوم بعین ماہ کہ از فرہم این مرد  
این تفاوت ہر سالہ انجا یک ماہ دیکر افزاید و انرا اد ہک س کونید و عامہ  
ماہ کونید خوانند از بعض مخبران معتبر مستخرج شد کہ آن زیادہ یک ماہ از چند ماہ قمری  
و شانزده روز و سہ کبری و بچاہ و نہ میل واقع شود و این ماہ زاید نیام سہمان ماہ کہ  
با ملحق شد می کرد و آن ماہ بتکلیف ر نفسہ شود و این سال سیوم سیزده ماہ باشند  
و آن تا کثیر از حبت تا کنوار و سہوا این بہفت ماہ در نہ دیکر افزودہ مکرو و عرب کے حساب  
عربی انہما مخبر رسال قمریت اعتباری ماہ و سال شمسی ارند و لطاف داشت قدر  
تفاوتی کہ میان ہر دو سال واقع ہست کند و بچین روم و نکلا و غیر ہم کہ انہما حساب  
معاملات انہما بر سال ماہ شمسی تقطیع بود از ملاحظہ سال ماہ قمری و تفاوت

مذکور شد و کاری ندارد شیخ موسی و سادون ماس اندر آن از کشتن زمین و در وقت  
آغاز سال و شروع ماه چیت اعتبار کنند و هر ماه سی روزه بود و مجموع سال سیصد و  
چهارم پنجم ماس و در اصطلاح ایشان پنجم کی از منازل قرار گویند و منازل پنجم  
نزد ایشان است و هفت بود پس هر گاه که قمر از مغرب تکبیرد و باز بدو بیاید یکماه کند  
و این ماه است و هفت روز بود و تمام سال سیصد و هشتاد و چهار روز و ابتدای آن نزد  
شکرات میگرداند **فائده در تحقیقات** **قمری** بدانکه آنچه در اکثری از بلاد هند  
و در دیار بنگاله سفینه بکلا و در صوبه اورس و سینه ولایتی و علمی رواج یافته و تار  
مقرر کرده اند و سنین و شهر آن بحساب قمری است اما ماخذ آن تاریخ قمری  
بوده و تفصیل این اجمال بر بطریق که در متن ناقص بدر آن متفرد شده باشد بعضی  
مقدمات مسموعه این است که در عهد جلال الدین محمد اکبر پادشاه هر گاه که کتاب  
در دفاتر تحصیل خراج هندوستان بطرز جدید بر سلیق میرزایان ولایت فارس  
قرار یافت تاریخ سنیت بکرا محبت که در دفاتر آن ملک معمول بود بر آورده است  
تحت اسلام سنه هجری قمری که در آن وقت بود مندرج بود و چند لیکن چون  
مدار تحصیل خراج بر فصول شمسیه گرفتن مبداء و منتهی سنین از آن نظام بطور  
سالیانه شمسی بنا نهادند تا آنکه قمری که میان سالها قمری و شمسی واقع است  
بحساب شاه لوئورد مدت سی و سه سال و چند ماه بسبب تفاوت یکسال فیما بین  
سنین ماخوذه ایشان و سنین هجری قمری نمایان شد پس بطور تقریبی نیز از سنین

بازمانده

و اگر دو بختی مانند سال دویم از آن و اگر سه بختی مانند سال سیوم از آن  
 و بعد از این تاریخ از زمان ولادت تا سعادت حضرت عیسی علی نبیا  
 و علیه السلام گرفته اند لهذا تاریخ عید یی نیز گویند و درین زمان کثیر از  
 و معتقد و نمود و ششم سال از آن تاریخ است ظاهرا ولادت مسیح علیه  
 بهشت روز متقدم از غره جابر است و تاریخ بخت و پنجم ماه و جنبر واقع  
 لهذا این روز را در قوم ایشان روز طحان اعتبار کنند و از اعیان میگذرد  
 و یکم ماه جنوری که هر سال ایشان است بعد ده روز از تحویل آفتاب در بر  
 جدی که دی ماه فارسی از آن تحویل است می شمارند و روز استوا یوم و  
 و بیسی را که غره فروردین و نور در فارسیان است بخت و یکم ماه مانع  
 و از میهنند اسامی مشهوره تاریخ فارسی که میزد جو می نیز گویند این است  
 فروردین اردی بیشت خرداد تیر فروردین مهر آبان آذر دی کیسار  
 اسفند اردو سال ایشان در ایام برابر سال روم است ایام ماهی را  
 سی روزه گیرند و پنج روز را بدو یا خنر آبان ماه یا اسفند اردو ماه افزایند  
 و آنرا گنجه مستر گویند و آن گنجه در مدت یکصد بخت سال یکماه تمام شود  
 و بنا بر آن سال صد و بیستم را سیزده ماه گیرند و آن ماه را بنام ماهی که با جو  
 ماهی کشند می سازند و هر روز ماه نر و فارسیان نامی معین است که آنرا اسم  
 فرشته آن روز دارند و در هر روز مره مخصوص اسم آن ملک کنند و از جمله

عید خدیجه  
 تاریخ از زمان ولادت تا سعادت حضرت عیسی علی نبیا  
 و علیه السلام گرفته اند لهذا تاریخ عید یی نیز گویند و درین زمان کثیر از  
 و معتقد و نمود و ششم سال از آن تاریخ است ظاهرا ولادت مسیح علیه

و روز استوا یوم و بدین ترتیب در هر دویم  
 ماه ستمبر اعتبار میکنند که حساب فارسیان  
 یکم ماه بهر است

اسما<sup>ب</sup> مسترقه<sup>ب</sup> اهورا<sup>ب</sup> شنود<sup>ب</sup> سفند<sup>ب</sup> ارد<sup>ب</sup> هشت<sup>ب</sup> شش<sup>ب</sup> و در<sup>ب</sup> اول<sup>ب</sup> اسما<sup>ب</sup>  
لال<sup>ب</sup> لطلیل<sup>ب</sup> ترک<sup>ب</sup> کرده<sup>ب</sup> شد<sup>ب</sup> و مهرداد<sup>ب</sup> این<sup>ب</sup> تاریخ<sup>ب</sup> از اول<sup>ب</sup> باد<sup>ب</sup> شاهی<sup>ب</sup> بر<sup>ب</sup> وجود<sup>ب</sup>  
شهر<sup>ب</sup> یار<sup>ب</sup> است<sup>ب</sup> که<sup>ب</sup> تا<sup>ب</sup> این<sup>ب</sup> وقت<sup>ب</sup> یک<sup>ب</sup> هزار<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> صد<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> شصت<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> نهم<sup>ب</sup> سال<sup>ب</sup> گذشته<sup>ب</sup> و در<sup>ب</sup> این<sup>ب</sup>  
این<sup>ب</sup> تاریخ<sup>ب</sup> می<sup>ب</sup> گسره<sup>ب</sup> استعمال<sup>ب</sup> کنند<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> همنه<sup>ب</sup> مسترقه<sup>ب</sup> را<sup>ب</sup> در<sup>ب</sup> آخر<sup>ب</sup> اسفند<sup>ب</sup> از<sup>ب</sup> ماه<sup>ب</sup> افروز<sup>ب</sup>  
و<sup>ب</sup> سه<sup>ب</sup> سال<sup>ب</sup> در<sup>ب</sup> این<sup>ب</sup> تاریخ<sup>ب</sup> از<sup>ب</sup> حلول<sup>ب</sup> اشغال<sup>ب</sup> اقبال<sup>ب</sup> با<sup>ب</sup> اول<sup>ب</sup> برج<sup>ب</sup> حمل<sup>ب</sup> که<sup>ب</sup> در<sup>ب</sup> آن<sup>ب</sup> روز<sup>ب</sup>  
نوز<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> نامند<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> اسامی<sup>ب</sup> شهر<sup>ب</sup> یار<sup>ب</sup> جلالی<sup>ب</sup> که<sup>ب</sup> آنرا<sup>ب</sup> تاریخ<sup>ب</sup> ملک<sup>ب</sup> شاهی<sup>ب</sup> می<sup>ب</sup> گویند<sup>ب</sup> یعنی<sup>ب</sup>  
یز<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> جرد<sup>ب</sup> لیت<sup>ب</sup> لیکن<sup>ب</sup> از<sup>ب</sup> جهت<sup>ب</sup> تمیز<sup>ب</sup> اسامی<sup>ب</sup> مشهور<sup>ب</sup> یزد<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> جرد<sup>ب</sup> را<sup>ب</sup> بقید<sup>ب</sup> مفید<sup>ب</sup> سازند  
و در<sup>ب</sup> سال<sup>ب</sup> این<sup>ب</sup> تاریخ<sup>ب</sup> شصت<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> پنج<sup>ب</sup> روز<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> پنج<sup>ب</sup> ساعت<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> چهل<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> نود<sup>ب</sup> دقیقه<sup>ب</sup> اعتبار<sup>ب</sup>  
کرده<sup>ب</sup> اند<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> هر<sup>ب</sup> ماهی<sup>ب</sup> سی<sup>ب</sup> روز<sup>ب</sup> یک<sup>ب</sup> هزار<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> هشت<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> شصت<sup>ب</sup> مسترقه<sup>ب</sup> را<sup>ب</sup> در<sup>ب</sup> آخر<sup>ب</sup> اسفند<sup>ب</sup> از<sup>ب</sup> ماه<sup>ب</sup> زیاد<sup>ب</sup> کنند  
و در<sup>ب</sup> هر<sup>ب</sup> چهار<sup>ب</sup> سال<sup>ب</sup> یا<sup>ب</sup> پنج<sup>ب</sup> سال<sup>ب</sup> یک<sup>ب</sup> روز<sup>ب</sup> که<sup>ب</sup> از<sup>ب</sup> کسره<sup>ب</sup> این<sup>ب</sup> جمع<sup>ب</sup> شود<sup>ب</sup> در<sup>ب</sup> آخر<sup>ب</sup> همنه<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> در<sup>ب</sup> آخر<sup>ب</sup> اسفند<sup>ب</sup>  
تا<sup>ب</sup> شش<sup>ب</sup> روز<sup>ب</sup> گردد<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> آنرا<sup>ب</sup> کسره<sup>ب</sup> خوانند<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> مهرداد<sup>ب</sup> این<sup>ب</sup> تاریخ<sup>ب</sup> عهد<sup>ب</sup> سلطان<sup>ب</sup> جلال<sup>ب</sup> الدین  
حکمشاه<sup>ب</sup> ابن<sup>ب</sup> الپ<sup>ب</sup> سلان<sup>ب</sup> است<sup>ب</sup> که<sup>ب</sup> تا<sup>ب</sup> امروز<sup>ب</sup> بمقتصد<sup>ب</sup> شش<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> شصت<sup>ب</sup> سال<sup>ب</sup> منقضی<sup>ب</sup> شده<sup>ب</sup>  
و<sup>ب</sup> اسامی<sup>ب</sup> شهر<sup>ب</sup> یار<sup>ب</sup> هندی<sup>ب</sup> که<sup>ب</sup> آنرا<sup>ب</sup> سنیت<sup>ب</sup> گویند<sup>ب</sup> این<sup>ب</sup> است<sup>ب</sup> چیت<sup>ب</sup> بسا<sup>ب</sup> که<sup>ب</sup> در<sup>ب</sup> سنیت<sup>ب</sup>  
سا<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> نهد<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> ن<sup>ب</sup> گوار<sup>ب</sup> کاتک<sup>ب</sup> اکمن<sup>ب</sup> پوس<sup>ب</sup> ما<sup>ب</sup> که<sup>ب</sup> بها<sup>ب</sup> کن<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> بیشتر<sup>ب</sup> در<sup>ب</sup> هند<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> ان<sup>ب</sup> سنیت<sup>ب</sup>  
را<sup>ب</sup> به<sup>ب</sup> جد<sup>ب</sup> بیشتر<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> اوج<sup>ب</sup> داشت<sup>ب</sup> که<sup>ب</sup> او<sup>ب</sup> نزد<sup>ب</sup> ایشان<sup>ب</sup> در<sup>ب</sup> آغاز<sup>ب</sup> کالج<sup>ب</sup>ک<sup>ب</sup> حال<sup>ب</sup> بوده<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> تمام<sup>ب</sup> چهار<sup>ب</sup>  
بر<sup>ب</sup> گشاده<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> تا<sup>ب</sup> این<sup>ب</sup> زمان<sup>ب</sup> سنیت<sup>ب</sup> ایت<sup>ب</sup> او<sup>ب</sup> چهار<sup>ب</sup> هزار<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> شصت<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> نود<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> شش<sup>ب</sup> سال<sup>ب</sup> گذشته<sup>ب</sup> است<sup>ب</sup>  
را<sup>ب</sup> به<sup>ب</sup> بکر<sup>ب</sup> حاجیت<sup>ب</sup> که<sup>ب</sup> یک<sup>ب</sup> صد<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> بی<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> پنج<sup>ب</sup> سال<sup>ب</sup> حکم<sup>ب</sup> رانی<sup>ب</sup> کرده<sup>ب</sup> و<sup>ب</sup> حکمشاه<sup>ب</sup> خود<sup>ب</sup> در<sup>ب</sup> این<sup>ب</sup> تاریخ<sup>ب</sup> در<sup>ب</sup> راه<sup>ب</sup> سنیت<sup>ب</sup>

فردین

خود را بجا ساخت و بسا کانا فرود بود و این وقت یکبار و ششصد و سیاه و دو سال  
 از آن سپری شده و هر گاه راجه سالی با این در جنگ ماه بر و غالب اند و او را  
 و متکرر آید از خواش او باز پرسید که است آرزو دارم که از حرایر و در قاتل  
 شده و نشود سال با این تمامی او را بد بر چه ندر برای آورده تا در حکومت خود را  
 ساکا مقرر نمود و راجه یک ماه است از سکا بنام سنت بجال داشته و تا  
 از راجه سال با این هزار و هفتصد و هشتاد سال منقضي شده و در تقویم هندی در  
 تاریخ داخل اند و ابتدای این تاریخ از شروع ماه چیت است که آفتاب در برج  
 از میان هندی سموع شد که تاریخ یازدهم از شکر است مقدم بر آغاز سال فارسی  
 به ده روز بود و حکما ایند که روز را شصت پیش مساوی کنند و پیش از آن  
 گویند که هر چه بر شصت حصه کنند و هر حصه اش را ببل نامند و همچنین بل را شصت  
 نمایند و هر قسم را به بل نام گذارند و ناری سر خوانند و هر ناری را مقدار شصت  
 نفس کشدن آدمی معتدل المزاج بلا عرض و درین و ششماکی و دیگر عوارض کشند  
 که آدمی ندرست شد و شصت نفس در یک گری بر آرد و در شبانه روز  
 و شصت دم بر کشد و سال شصت نرد ایشان که صد و شصت و پنجوز و یازده  
 و بی بل و بت و تویم بل باشد و چون ایشان در تقویم یعنی پاره ماه شمسی که  
 نفس آنها به صورت فاس بفتح الی اولی سازند حقیقی گیرند و زیاده و بل و معل در  
 فرود است بکنند با بران در سال که سنت ایشان برای حفظ کسر بفراید

ماه چیت است و از او ایوم و لیل و ریحی از روز و از آن تاریخ است  
 در بر تقویم هر سال از آن تاریخ است

6

بکلیشه نیستند لیکن کبسه که اهل هند اعتبار کنند و ماه نو در گویند شرح آن گفته شود  
و تا اینجا بیان معنی شمسیه بود **بانی شهر قمریه** اما سنه قمریه چهار است از دو  
ماه قمری پس اگر شهر قمری **حقیقه** مجموعه آن سنه قمریه حقیقیه باشد و اگر  
قمری بر حسب اصطلاح گرفته شود مجموعه آن سال قمری اصطلاحی بود **ماه قمری**  
تفسیر کرده میشود بزبان مفارقت قمری و ضعیفی را که حاصل میشود آنرا نسبت با  
از طالع و بزرگی و تثلیث و تریج و اجتماع تا اینکه موسمی همان وضع خاص  
معاودت نماید و نمایان ترین اوضاع او طالع است زیرا که قمر درین وضع  
موجود بعد العدم و موجود خارج از ظلم بود نمایان اهل ظاهر استقلال  
شهر قمریه مانند عرب آغاز ماه از زمین وضع اعتبار کرده اند بلکه حقیقه  
سه ولایت خارج خلاق احکام شمسیه هم مبنی بر همین آغاز است لیکن چون  
در بیت طالع با اختلاف بلاد و مسکن بوجه چند که تفصیل آن در کتاب  
تذکره است مختلف میشود لهذا اهل خراب روستا طالع را اعتبار نمیکنند  
از اجتماع زمین گیرند و بسبب عدم انطباق اجتماع حقیقی اینها اجتماع و مطابقت  
که باعتبار سیر و وسط این سرد و سرد و اعظم و اصغر بود اراده کنند و زمانه باین  
و در اجتماع وسطی سیاهی را مقدار ماه قرار دهند و طریق تحصیل این مقدار را  
وسط الشمس بکوزه را که چهل دقیقه و شصت و سه ثانیه است ثالثه است اند وسط  
دقیقه و سی و پنج ثانیه بکوزه که سیزده درجه دوه حقیقه و شصت و سه ثانیه و دو ثالثه باشد باید اند

مجموعه شهر قمریه

و بالقی



Handwritten marginal notes at the top of the page, including the number '100' and various script fragments.

حجریه بین همین این سنین ما خوزه را که کج کبیله از آن درشت با ستم سالهای  
نسا خنده و در و تا این مکتوبه پورا کردیم چنانکه با شاه دیده ام که ضبط این سنین  
بنام سالهای علی کرده اند و در آن وقت تفاوت از سنین حجریه بدو سال بود  
سجده نامه مرقومه محمد شایسته تفاوت پنج ساله میان سنین هر دو تاریخ بشماره آمد  
ورفته رفته تا ایوم که شروع بکنار او دو صد و دهم سال حجریه و یک هزار و دو صد و سوم  
سال فیصل است قدر تفاوت میان هر دو پنجاه و هفت سال و چند ماه رسیده و چنین  
همان اختلاف سال شمسی قمری است که بعد القضا صد سال تفاوت یک ساله تقریبی  
چنانچه این مولف از رو حساب قمری صد سال و نوبت و چهار روز و نه ساعت و شصت  
اشخاچ نموده در کتب اخبار کرده است یکی از این کتاب نزد اعیان المؤمنین علی الفقیه  
آمد گفت که شما در کتاب خود میخوانید و لبثونی که پنجاه و سه ساله است سنین و از  
یعنی و نیک کردید اصحاب کعبه و غار خود صد سال و زیاده کردید و دهم سال  
دیگر اما زیاده بر صد سال در کتاب خود نیافتید ام پس مخالفت میان هر دو  
از چهاره است حضرت امیر کرم الله وجهه فرمودند بر صد سال در کتاب شما چیست  
و در کتاب ما بحساب عرب و صد سال بحساب یونانیان و صد و نه سال  
بحساب مینو و کتابی متعجب شد و اسلام آورد پس این قول حضرت امیر هم  
بهین سخت که تفاوت شصت قمری که در یک صد سال سه سال تقریبی است در صد  
بنه سال میرسد و از ابتدای جلوس ابرو باد شاه بر تخت فرمان رومی که است

Handwritten marginal notes on the left side of the page, including the number '100' and various script fragments.

در سال حال عام تحریر این طریقی تاریخ چهار دهم و معین  
مطابق ماه کنوار ۱۳۱۹ و فصل شده و شصت و ۱۲۲ استند  
و در سنه حجریه دیده که بعد از آن غره محرم الحرام است نوبت  
تاریخ مذکوره ماه شعبان صفت و نهم ماه تقریبی محرم  
می تفاوت در میان هر دو یک و نیم روز و تاریخ مذکور  
صفت است و نهم ماه تقریبی  
تاریخ چهار دهم ماه رمضان المبارک تقریبی ماه یعنی  
بعد از ماه یونانی ۱۲۱۹ فصل شروع خواهد شد و بعد از  
آنوقت ۱۳۲۶ تا آنوقت در کتاب صفت است که  
تقریبی محرم است معین در کعبه و سال ماه کنوار از دیده  
میدان فصل ۱۴ ماه نوال در حقیقت ما بر کرد و تفاوت  
در میان هر دو سنین یعنی حجریه و فیصل صفت سال تقریبی  
مطابق گفته علی بن ابی طالب که نظام ماه کنوار در  
تا چهار دهم محرم الحرام ۱۳۲۶ فصل که حجریه از وقت  
تفاوت فیما بین هر دو سنین شصت سال و نهم ماه تقریبی

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, including the number '100' and various script fragments.

ربیع الاول سنه پنجاه و شصت هجری بمجموعی اتفاق افتاده تا امروز در حدیث منقول است  
بجانب قری میشود و از روی تاریخ الممبک در عهد بادشاه از عهد اجلوس او حساب  
شماره موضوع شده چنانچه در این اکتبر که گذر شد تا این زمان دو صد و هفتاد سال  
بشمار آمده پس قدر تفاوت از مبدأ جدولین در میان شمسی و قمری پنجاه و شش سال  
میرسد و از روی فرار داد تاریخ فصلی که متنازعاً از مبدأ اجلوس است بهفت سال  
و چند ماه تقدیر یابند و آغاز سال فیلد از آن ماه یعنی کور بحساب شروع ماه  
کشن چنانکه در زبان هندی ابراهیمی مقابل سندی هم گویند گرفته اند چنانچه نسبت  
بکرامتینی از شروع ماه جمیع حساب کشن چنانچه از میان آورده اند لهذا آغازین  
مقام سوختن همولی بود و آغاز سال ولایتی از ماه آن حساب شکلات آن از آن  
ازین سبب تفاوت چند روزه در شروع فصلی و ولایتی اتفاق افتاده و آغاز  
شکال از ماه پس آنکه که متنازعاً از ماه آن مأخوذه سال فصلی باشد بحساب  
آن فرار داده اند لهذا هر سال تفاوت یکسال تا هفت ماه میان هر دو تاریخ فصلی  
و سنی ظاهر شود و بعد از شش ماهها تقریباً در همان سال مرتفع گردد پس در  
هر سه تاریخ متحد اند و الله اعلم











